

• سید عبدالله خان •

پسر میر خواننده - از مغرسن بخدمت عرش آشیانی  
قریب یافته بمنصب هفتصدی رسید - سال نهم جلوس  
همراه امرا بتعاقب عبدالله خان اوزبک ( که از مالوه بجانب  
گجرات وادی فرار پیموده بود ) تعیین گردید - سال هفدهم  
( که ازادۀ تسخیر گجرات شد - و خان کلان برسم منقلا  
رخصت یافت ) مشارالیه را در همراهیانش بفرستند - و سال  
هیزدهم همراه مظفر خان ( که بایالت مالوه مقرر شده )  
دستوری پذیرفت - و سال نوزدهم ( که پادشاه خود بجانب  
شرقی دیار توجه نمود ) نامبرده از ملتزمان رکاب بود  
پستر چون خانخانان بتسخیر بتگانه نامزد شد مشارالیه  
نیز همراه از مرخص گشت - روز جنگ با دادن پسر سلیمان  
گورانی در مثل هراتی با خان عالم بود - ازانجا بتقریب  
ببارگاه سلطانی رسید - سال بیست و یکم او را بر اسپ بام  
بدیار شرقی فرستادند - که نوید توجه پادشاه بامرای آنجا  
رساند - او اسط سال مذکور با مؤذنه فتح در یازده روز راه دراز  
پیموده جبهه سالی عذبۀ خلافت گشته مورد عاطفت شد - چندان  
زر سفید و سرخ در دامن او ریختند که نتوانست برداشت •  
گویند وقت رخصت خان مزبور بر زبان پادشاه رفته بود که  
خبر فتح تو خواهی آرد - و سال بیست و پنجم ( که خان اعظم

کوکہ برای دفع شورش بنگالہ تعیین شد ) خان مذکور بہمراہیش بصوبہ مذکور کھیل گردید - و در جنگ شہباز خان با معصوم خان فرزند خودی در فوج جرانغار بود - چون درین صوبہ شایستہ تودن بظہور نوسید اواخر سال سی و یکم او را نزد قاسم خان ( کہ بایالمن کشمیر نامور بود ) فرستادند - در جنگ کشمیریان روزے ( کہ نوبت خان مذکور بود ) اول استخلاص کوهچہ از مخالفان بعمل آمد - اما در بازگشت بے هنگام چون بدشیمپ پای نہاد ناسپاسان از ہر طرف بہ تیر و سنگ در گرفتہ قریب سہ صد کس را روزگار بآخر رسید - خان مذکور در همان صوبہ بہ بیماری تب سال سی و چہارم مطابق سنہ ( ۹۹۷ ) نہصد و نود و ہفت ہجری رخت سفر بدم آباد بست \*

### • سمانجی خان •<sup>(۲)</sup>

فرغوجی - از امرای ہمایونی سمک - در عہد عرش آشیانی بمذنب ہزار و پانصدی رسیدہ - اواخر سال پنجم اکبری ہمراہ ادھم خان کوکہ جہت تسخیر مالوہ تعیین گردیدہ و مصدر تودن شدہ سال نہم بانفاق محمد قاسم خان نیشاپوری بتعاقب عبد اللہ خان اوزبک و سال سیزدہم ہمراہ اشرف خان میرمنشی بر سر قلعہ زنتپور و از اٹالی راہ بہ تذبذہ میرزا محمد حسین و غیورہ اولاد و نیاثر محمد سلطان میرزا ( کہ

( ۲ ) در [ بعضی نسخہ ] سمانجی خان •

( باب الحین ) [ ۴۰۲ ] ( مائراامرا )

مره بعد ادلی از گجرات معارفت کرده در صوبه مالوه غبار شورش برانگیخته بودند ) دستوری پذیرفتی - پستور در صوبه اوده جاگیر یافته اگرچه در معامله داغ با امرای بغی سرشمت همداستان گردیده اما آخر از فریب آنها رهائی جستند بفرج پادشاهی ملحق گشت - سال سی و نهم حسب الطلب بحضور آمده در ملک ملازمت دریافت - و پس از ساله چند (خمت زندگی بر بست - پسرانش بعد فوت او سرزشته روزگار بدست آورده بکار پادشاهی می پرداختند \*

### • سید راجو بارهه •

از امرای عرش آشیانی است - بمنصب هزاری رسیده سال بیست و یکم همراه کنور مانکنگه بتادیب رانا دستوری یافت - و سال بیست و نهم ( که همراه جگنانه بمالش رانا دستوری پذیرفت ) چون سرکرده او را با جمعی در منزل گدهه گذاشته به بنگاه رانا شتافت و رانا از گریوه دیگر سر برآورده شورش افزای ملک متعلقه پادشاهی شد سید مذکور باهنگ پیکار از برآمده موجب رهائی زبردستان گردید - در سال سی و هفتم باتفاق جگنانه بوبنگاه رانا درید - و رانا بدر رفت پس ازان تعینات شاهزاده سلطان مراد ( که باپاللی صوبه مالوه مامور بود ) گردید - و چون شاهزاده سال سی و ششم تنبیه راجه مدهکر پیش نهاد همی ساخته بتعلقه او درآمد

( مائتوالامرا ) [ ۴۰۳ ] ( باب المین )

و بحکم پادشاه بحالوه برگردند ارا با جوقه درانجا گذاشت  
پستر تعینات دکن گردیده سال چهارم هنگام محاصره قلعه  
احمد نگر چون <sup>(۲)</sup> برخی از مخالفان نزد اردوی پادشاهی آمده  
بچاروا گزند رسانیدند نامبرده پاس نمک از دست نداده  
مقابل گردید - و با چندی از برادران مطابق سنه ( ۱۰۰۳ )  
هزار و سه هجری بمردانگی فرود شد - جاگیر بفرزندانش  
باز گذاشتند \*

### • سعید خان چغتای •

نیاگان از دژین دودمان تیموریه خدمات شایسته و پرستاریهای  
شگرف بتقدیم رسانیده همواره با نام و نشان بوده اند  
جدش ابراهیم بیگ چابوق از امرای جنک آشیانی است  
که در یورش بنگاله عمده و درآمد ملازمان بود - پسرش  
یوسف بیگ دران هنگام ( که از اردهه به بنگاله می شناخت )  
در نواحی جونپور جلال خان مشهور به سلیم شاه ایلغار کرده  
پسرش ریخت - او مردانه شریک واپسین در کشید - پسر  
دیگرش یعقوب بیگ پدر سعید خان نیز درانوقت از ناموران  
بوده - خان مذکور بیارزی طالع سعید و دستیاری شجاعی  
و بهادری در عهد عرش آشیانی ترقی عظیم کرده در دربار  
و اعتبار و سرداری و نام آردی از آبای خود در گذرانید

( ۲ ) صفحه [ ب ] احمدآباد \*

مدعی در حکومت ملتان بحر برد - چون با بزرگی نژاد  
از حقیقت الدوزی و مزاج شناسی زمانه و حیای ذاتی نصیب  
واقع داشت در سال بیست و دوم باتالیقی شاهزاده سلطان  
دانیال سرفرازی یافت - و چون رعایای پنجاب از شاه قلی خان  
معمر صوبه دار آنجا زبان نالش دراز ساختند از بایانک آنجا  
مامور گردید - پس ازان ( که حکومت لاهور ضمیمه سه سالاری  
مملکت پنجاب بر اجه بهگونگی داس کچه راهه مقرر گشت )  
هرکار سنبل<sup>(۲)</sup> در نیول سعید خان تراز گرفت - سال بیست و هشتم  
طلب حضور شده بمنصب سه هزاری امتیاز یافت - و از تغیر  
میرزا کوکه بجایگزینی حاجی پور و آن حدود (خصت گرفت  
و در سال سی و دوم ( که وزیر خان در بنگاله در گذشت ) سعید  
خان از بهار بحکومت و سربراهی آندیار رو آورد - و مدتها  
بضبط و ربط آن مملکت گذرانیده بمنصب والای پنجزاری  
شادکامی اندوخت - و چون دارائی آندیار بر اجه مانسنگه  
نامزد گردید سعید خان در سال چهارم از بنگاله بحضور  
رسیده مد فیل با گزین کالا پیشکش گذرانید - در سال چهل  
و یکم سنه ( ۱۰۰۴ ) هزار و چهار باز بصاحب صوبگی بهار  
دستوری یافت - و چون در سنه ( ۱۰۱۱ ) یک هزار و یازده میرزا غازی  
در تکه بعد مردن پدر خود میرزا جانی بیگ خیال خود صری

( ماگراالامرا ) [ ۴۰۸ ] ( باب السین )

پیش گرفت عرش آشیانی ملتان و بهکر را بجاگیر سعید  
خان نفعخواه فرموده او را بر سر میرزا تعیین کرد - چون  
سعید خان ببهر در آمد میرزا اندیشهٔ قباد را از سر بدر نموده  
برهمنوی خمرود خان ( که وکیل و افعال آن درامی بود ) آمده  
خان را دید - و با سعد الله خان پسرش ( که خالی از کمال  
نبود ) صحبت میرزا کوک شده بهراهی سعید خان شرف  
آستانبوس پادشاهی دریافت \*

گویند در عهد جنم مکانی ایالت پنجاب بسعید خان نامزد  
گودین - چون اشتهار داشت ( که خواجه سرایان ستم پیشه از  
انواع جور و تعدی برعایا و زیردستان می (سانند ) جهانگیر  
پادشاه فرمود - که درین باب از سعید خان مچلکه بگیرند  
او نوشته داد که اگر ازینها ظلمی بکمی برسد سر من در تلف  
باشد - و در همان ایام درگذشت - در باغ سرهند مدفون گودین  
گویند اختیار مهمات خود بچتر بهوج نام سپرده خود بکارها  
نمیرسید - شیفتهٔ خواجه سرایان بود - یک هزار و دریمه  
خواجه سرای خوش چهارمقطع جمع کرده - و سه کس را  
ازان میان برگزیده تابین باشی قرار داده - هر یک چهارصد  
خواجه سرا را بزیب و زینت آراسته در شب چوکی خود  
حاضر نگاه میداشت - و سرای اینها مردم عمده نوکر بودند  
و چهار چوکی مقرر کرده بود - که در هر چوکی چهار صد

قالب طعام پیش سپاه می آوردند - گویند بعد از بیست  
سال از جنگ و بهار ( که سرزمین سمی (طوبی ناک)  
بملتان آمد - متصدیان اتفاق کرده ده آثار طلا غیر مسکوک  
و مضروب ( که در خزانه بعبار بود ) برآروده عرض کردند  
که در زمین سیلابی هنگام طلا وزنی بهم رسانیده بود - درین  
ملک ( که آفتاب بکمال حرارت و حدت است ) ده آثار کم شده  
سعید خان فرمود - که سهل تفارح کرد - مارا نظر بر  
یک من بود \*

این مقام بالغز حرف گیران دقیقه منج اسمی - سعید  
خان در زمان اکبری تربیت یافته بتدریج پیاپی بلند برآمد  
و بکار دانی و دانشوری علم اشتهار برافراشت - و زمان  
عرش اشیانی را ( که بانی مبنای جهانبانی است ) با عهد  
دیگر سلاطین قیاس مع الفارق است - آن سلطنت معیار  
تمام عیاران و روز بازار کاملان هر فن و پیشه بود - محال  
که ناسره زراندود دران امتحانگاه بغلط رواج گرفتند - پس  
نعمت او باندانی و بدوقوتی مستبعد ادبای آگاهی سمی  
ناگزیر ما ممکن محمول بر اغماض و چشم پوشی دارند - که  
باقضای وقت مناسب دانسته - یا بذایر مسامحه و ملاحظه ( که  
از کثرت ثروت و مکنی در بیشتر امرجه بهم میرسد خصوص

بامتداد زمان دولت و آسایش ( واقع شده - که در دولت‌مذنبها سهل انگاری و بی پروائی ( که صبغای ار بلند همتی باشد نه بیخردی ) خالی از لطف نیست - و الا درین مرتبه هم اگر معجز طبیعت بوده زلال تعیش را غبار آلود وقت و کفج و کارش نمایند دیگر امید فراغت و آسودگی بکدام روزهاست \*

غریب تر آنکه در مقابل این حکایت هم از سعید خان شهرت تمام دارد - که خواجه هلال نام خواجه سوائی ( که در ابتدا غلام قاسم خان تمکین بود - و پس ازان در ملازمان جنت مکانی انسلاک یافته ) در اوائل سلطنت میرتیزک گشته در اهتمام تشدن تمام بکار می برد - و قصبه رنگته شش گروهی آگوه ( که در جاگیرش بود ) باساس قلعهچه و سرای یخنه آباد نموده بهلال آباد موسوم ساخت - اتفاقا در اکبر آباد جانب مدار در رازة عمارت عالی مطبوع مرتب نموده اکثر امرای عظام را بضمیافتن روزیاکوبی برخواند - سعید خان هم حاضر شده مکان را پسندید و تعریف بسیار کرد - خواجه هلال از روی تواضع گفت پیشکش است - سعید خان بر خاسته سه تسایم بجا آورد - و مردم و اسباب خود را طلبید - هلال ( که بمصاحبیت پادشاهی سر بفلک داشت ) ایستادگی نمود - نوکران سعید خان بچهر و قهر بر آوردند - پادشاه آنرا شنیده بسعید خان گفت - که



( بنام السین ) [ ۴۰۸ ] ( مآثر الامرا )

(۲)

این وضع زینده و شایان عمدگی شما نصیب - عرض کرد که حضرت علامه مثل من اقسقال این سلطنت حضور جمعه از نوئینان بزرگ مرتبه بیک علاج سه تسلیم کزد - و آنها مفید و راهگان بودند - بسر من وابسته است - اگر حضرت حکم می فرمایند کشته می شود - و آخر بدین کافر ماجرائی آن هوایی غصب کرد \*

گویند در سرکار سعید خان در خواجه سرا معتبر و عمده بود - یکم اختیار خان - که بوکالت حضور اختصاص داشت در پتله و بهار پل و سرا ساخته - دوم اعتبار خان - که فوجدار جاگیرش میشد - بصیار مردانه بود - درازده روز (بیع الاول طعام نذر جناب ختمی (صلی الله علیه و آله و سلم) ترقیب میداد - هر روز تریب هزار کس حاضر میشدند - پیش هر یک نه نان شیرمال و نه قاب و نیم پرگاله سفید برای بستن آن می آوردند - و پنج آثار شیرینی در پارچه سفید و بالای آن غلاف مخملی پوشانیده می گذاشتند - و درین ایام خانه را بتکلف تمام آراسته عطر و بخور زیاده بکار میبرد - و حفاظ هوش التکان شب و روز میخواند - آنچه رحمت پوشیدنی از بود تیمنا پاننداز این مردم می کرد - شگفت آنکه تا زبست همین قسم بعمل می آورد \*

(۲) نسخه [ ج ] عمدگی نوست (۳) نسخه [ ج ] جلای اندس ختمی \*

\* سید قاسم و سید هاشم \*<sup>(۲)</sup>

پسران سید محمود خان بارهه - اولین سال هفدهم اکبری  
 همراه خان عالم بتعاقب محمد حسین میرزا ( که از خان اعظم  
 کرکه شکست یافته جانب دکن شتافته بود ) نازن گردید  
 و در همین سال بیست و یکم باتفاق رای رایسنگه جهت تنبیه  
 سلطان دیوهرة حاکم سرهپی ( که پا از دایرة فرمان بوداری  
 بیرون نهاده بود ) تعیین شده در تسخیر سرهپی بتقدیم کردن  
 پسندیده قازک ناموری برافراشت - و سال بیست و دوم  
 هردو برادر همراه شهباز خان باستیصال رانا دستوری یافتند  
 و سال بیست و پنجم چون فتنه انگیزی چندر سین پسر  
 مالدیو بعرض سید سید قاسم و سید هاشم ( که از اقطاع داران  
 صوبه اجمیر بودند ) با جمعی دیگر بسزا دادن آن هنگامه پیرا  
 مامور گشتند - و در کمتر فرصتی آویزش نموده آبله پای  
 بادیه ناکامی ساختند - و سال بیست و هشتم همراه میرزا خان  
 خانظانان به تنبیه مظفر گجراتی ( که سرشورش برداشته بود )  
 نامزد شدند - پس ازان ( که میرزا خان بنواج احمد آباد  
 پیوست ) روز جنگ هردو برادر در مثل هرادلی جا داشتند  
 پیکار صعب در گرفت - سید هاشم مردانه جان را نثار آبرو  
 ساخت - بمنصب هزاری سرفرازی داشت - و سید قاسم بگلگونه

( ۲ ) نسخه [ ج ] هاشم بارهه \*

( باب العین ) [ ۱۰ ] ( مآثر الامراء )

زخم چهره زادمردی برآسید - لهذا میرزا خان اورا با جمعی دیگر بحراست بلده گذاشت - و یستر با اتفاق سادات باره به تمانه داری پتن تعیین شد - و پس ازان ( که میرزا خان تلیح خان را بحراست احمدآباد گذاشته خود احرار ملازمت پادشاهی نمود ) سرفوجی صوبه مذکور تعلق بمشارایه داشت مگر به نخبه مظفر و جام زمیندار کچه خرد و کهنکار زمیندار کچه بزرگ لشکر بوده رایت نصرت برافراشت و چون ایالت گجرات از تغیر خانخانان بخان اعظم کوکه تفریض یافت در جنگ ( که میرزا کوکه را با سلطان مظفر در سال سی و هفتم ( و داد ) مشارایه در مثل هراولی جا داشت - یستر همراه شاهزاده سلطان مراد بمهم دکن شتافته در جنگ دکئیان بسرداری جرانغار و تقدیم گوناگون گردن ناصیه شجاعی برافروخت - در سال چهل و چهارم مطابق سنه ( ۱۰۰۷ ) هزار و هفت هجری بمرض امتلا سفر آخرت گزید - بمصب هزار و پانصدی مرقی گردیده - پسران و نبائر هر در وقت خویش ترقی نموده اند - احوال بعضی بحال تحریر انتظام یافته \*

### • سید خان سید علی اصغر \*

پسر سید محمود خان باره اسم - از وقت شاهزادگی بدامن الطاف جنت مکانی دست توسل زده از حاضر باشان

محفل همایون بود - پس ازان ( که نوبت سلطنت وی شد  
و سال اول جاوس خسرو فرار نموده هنگامه آرا گردید ) شیخ  
فرید مرتضی خان بتعینش بر تعیین شد - و قریب بظهور  
جنگ رو داد - او در هراولیی خان مزبور بوده در زد و خورد  
تردد کلی بکار برده چپقلش مردانه بظهور آورد - هفده زخم  
بر بدنش رسیده بود - بنابراین بمنصب در هزار هزار  
چهار عزت برافروخت - و سال چهارم از اصل و اضافه بمنصب  
در هزار و پانصدی هزار و سه صد و پنجاه هزار طبل  
شادمانی نواخته بقوچداری حصار کام دل برگرفت - سال پنجم  
بعنائت عام رایت امارت برافراخت - سال هشتم بهمراهی  
سلطان خرم بمهم (۲) انا امر سنگه تعیین گردید - سال دهم بعطای  
نقاره کوس بلند زنگی زد - پس ازان بتعییناتی پادشاهزاده  
پرویز سر بلندی اندوخته بملک دکن دستوری یافت - سال  
یازدهم مطابق سنه ( ۱۰۲۵ ) هزار و بیست و پنج هجری درانجا  
بعین هیضه بساط زندگی در نوردید \*

### \* سردار خان خواجه یادگار \*

برادر عبدالله خان فیروز جنگ است - در عهد جنیت مکانی  
بمنصب در خور مرغزایی یافته سال پنجم بعطای عام لوی  
کامرانی برافراشت - سال هشتم بتقریب قوچداری جونہ گذره

مضاف گجرات باضافه پانصدی سه صد سوار سرفرازی یافت  
چون خدمت مزبور بعهده کامل خان میوزا خرم پسر خان  
اعظم کوکه تفویض یافت پادشاه از راه بغده پوروی اضافه  
مزبور بذام او بحال داشت - و در همین سال برکاب سلطان خرم  
بیهاق (انا امر سنگه تعیین شده سال دهم حسب الالتماس  
عبدالله خان بمرحمت نقاره بلذد آوازه گشت - و چون دران  
سال عبدالله خان بخار نشدن نمودن با عابد خان بخشی گجرات  
و فریادی شدن او از احمدآباد طلب حضور شده بود حکم رفت  
که او را بنیابت خود در گجرات بگذارد - سال چهاردهم برکاب  
پادشاهزاده سلطان خرم بمهم دکن تعیین گردید - سال پانزدهم  
پس از معارفت از انجا چون ببرادرش کاپی در قبول قرار  
یافته بود او نیز همراه برادر رخصت جاگیر یافت - و بوقت  
مرغوب بملک آخرت شتافت \* (۲)

### \* سید دلیر خان باره \*

از امرای عهد جنک مکانی ست - بفوجداری بروده  
مضاف صوبه گجرات اختصاص داشت - چون در سال هیزدهم  
میان پدر و پسر ولیعهد غبار دو روئی برخاست و شاهجهان  
عبدالله خان را بصوبه داری گجرات تعیین فرمود و خواجه امرای او  
رفته داخل بلده احمدآباد شد سید خان عرف صفی خان

( مآثر الامراء ) [ ۴۱۳ ] ( باب السنين )

( که بخدمت جزوی بلدا مزبور می برداخت ) جرات نموده  
بلدا مزبور را از دست خواجه سرای مصطور برآردند خان  
مزبور را بملکه جنینانی حق نمک طرف خود کشید - پس از  
انتقال پادشاه در ایام ( که اعلی حضرت از جنیر کوچ کرده  
عبور نموده نمود ) او پیش از همه تعیناتیان آن صوبه آمده  
بملازمت پیوست - و قرون رکاب پادشاه بمسئقرالخلافه آمده سال  
اول جلوس از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری در هزار و پانصد  
سوار و عطای خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و فیل  
چهار امتیاز افرودخت - و رخصت تعلقه یافت - سال سیوم  
در ایام ( که دکن مورد زیات خسروی بود ) از گجرات  
بیارگه سلطنت رسیده باضافه پانصد سوار خوشدل گردیده  
بائفق خواجه ابوالحسن تربتی بتسخیر ولایت سنگمذیر دستوری  
پذیرفت - و سال چهارم از انجا بتعیناتی اعظم خان ( که در  
نواح پرینده بود ) نامزد گشت - و پستتر رخصت تعلقه قدیم  
یافته سال ششم مطابق سنه ( ۱۰۴۲ ) هزار و چهل و دو  
هجری داعی حق را لبیک اجابت گشت - سید حسن  
پسرش بعقبه خلافت آمده دولت بار اندرخته بمنصب در خور  
شمول عاطفتی شد - تا سال سیم بمنصب هزار و پانصدی  
هزار و پانصد سوار رسیده - و پسر دیگرش سید خلیل  
منصب پانصدی در صد سوار داشت - فیل سفید ( که

سال دوم اعلیٰ حضرت داخل قیل خانہ پادشاهی شده ( عرستان خان مزبور بود - خواجه نظام سوداگر ( که تاجر معتبر بود - و بغزونی دستگاه موصوف ) قیل خرد پانزده شانزده ساله برای او آورده بود - که از لاغری و خردسالی رنگ مشخص نداشت - چون بتجارت جانبه رفت قیل مزبور را در جاگیر خان مزبور ( که با از جهت اتحاد در میان بود ) گذاشت - پس از درازده سال ( که بعد جوانی رسید ) رنگش سفید مایل بسرخي برآمد - برای پادشاه ارسال داشت - از آنجا که پستد آمد بگچپتی موسوم گردید - رباعی طالب کلیم در باب آنست \*

\* رباعی \*

( ۲ )  
\* بر قیل سفیدش که نه بیداد گزند \*

\* شد شیفته هر کس که نگاه افکند \*

\* چون شاه جهان بر او آید گوئی \*

\* خورشید شد از سپید صبح بلند \*

( ۳ )  
بعد غوثش پسر او سید حسن بعتبة خلافت آمده دولت

بار اندوخته بمنصب درخور مشمول عاطفت شد - و سال

بیست و هشتم بفوجداری و تیولداری سرکار کورده مضاف

احمد آباد مر بلندی یافته تا سال سیم بمنصب هزار و پانصدی

هزار و پانصد سوار رسید - و پس از اختتام سال صی و یکم

همراه سلطان مراد بخش ( که بر طبق ایمای خلد مکان از احمد آباد (دانه گردیده بود) عازم شده چون سلطان مزبور مقید گشت او بخطاب خانی سر بیاورد شده (خصمت صوبه گجرات یافت - بحر دیگرش سید خلیل منصب پانصدی در صد سوار داشت \*

### • سید هژبر خان •

از سادات باره است - سال هشتم جلوس جنت مکانی همراه شاهزاده سلطان خرم بهم (انا امر سنگه تعیین یافت و سال سیزدهم بمنصب هزاری چهار صد سوار رسید - و سال هیزدهم در رکاب سلطان پرویز بتعاقب شاهجهان دستوری پذیرفت - ساله ( که آن پادشاه برحمت حق پیوست ) در رکاب و در جنگ شهریار همراه یمین الدوله بود - تا آخر آن عهد بمنصب سه هزاری در هزار سوار سر بلند گردید سال اول جلوس فردوس آشیانی ملازمت در یافته ببحالی منصب سابق کامیابی اندوخته همراه مهابت خان بصوب کابل ( که نذر محمد خان دالی بلخ در انجا مصدر فساد شده بود ) نامزد شد - سال سیوم هنگامه ( که دکن معسر پادشاهی بود ) همراه یمین الدوله بجانب بالاکهات پای جلالت پیش گذاشت - سال یازدهم بانفاق خان دوران نصرت جنگ بطرف کابل ( که شاهزاده سلطان شجاع بخاطر احتمال آمدن



( باب الحین ) [ ۴۱۶ ] ( مآثر الامرا )

شاه صفی دارای ایران برای استخلاص قلعه تذهدار در انجا  
متوقف بود ( رخت عزیمت بست - و در همان ایام مطابق سنه  
( ۱۰۴۷ ) هزار و چهل و هفت هجری راه نیستی سوا پیمود  
پور او سید زبردست تا سال سیم بمنصب هشت صدی  
چهار صد سوار کامیاب گردید \*

### • صیف خان میوزا صفی •

پسر امانت خان است - بذات قرابت قدیمه ملکه بانو  
صبیه کلان آصف خان یمین الدوله بدر منسوب گردیده بدیوانی  
صوبه گجرات اختصاص گرفت - چون آن صوبه در تئول شاهزاده  
ولیعهد شاهجهان مقرر بود از طرف ایشان راجه بکرماجیمت  
بحکومت آنجا قیام داشت - در هنگامی که مزاج جنت مکانی  
از شاهزاده منحرف شد و شاهزاده بافتضای مصلحت وقت  
با فوج شایسته عازم آگره و دهلی گردید ( راجه بر طبق  
حکم شاهی کزهر داس برادر خود را در احمد آباد گذاشته  
خود برکاب شاهی پیوست - و در هوالی دهلی جان نثار  
گشت - چون عبدالله خان دران جنگ هراولی فوج پادشاهی را  
دیوان ساخته بشاهزاده پیوسته بود در حین ( که معارفت  
بماندر قرار یافت ) در ائذای راه بوسیله افضل خان و شاه تلی  
خان صوبه داری گجرات در خواست نمود - درجه پذیرائی  
نیافت - چه راجه آن ولایت را نعمت شایسته داده در کار

( ماگرالامرا ) [ ۴۱۷ ] ( باب السین )

ولی نعمت جان سپرد - پاداش نیکو خدمتی او نه این اسم<sup>(۲)</sup>  
که از برادرش ( که بضبط و ربط آن ولایت می پردازد ) تغیر  
کرده شود - خصوص درین و تمی آشوب گویا آن صوبه را  
از انتظام انداختن اسمی - اما چون ابرام درین معنی از حد  
گذرانید پیاس خاطرش ملتئم از پیرایه قبول یافت - عبدالله  
خان وفادار نام حواجه سرانی را بامعذرتی بحراسمت احمدآباد  
تعیین کرد - میرزا صفی دولت خواهی پادشاهی را مصمم  
ساخته در نگهداشتن سپاه همت گماشته - و از شهر برآمده  
بمحمودآباد شتافت - و بظاهر چنان وانمود که بخدمت  
شاهزاده میروم - و در باطن با ظاهرخان و سید دایر خان  
و دیگر بندهای درگاه ( که در محال جاگیر خود اقامت داشتند )  
ترتیبی مقدمات نمک خوارگی نموده درانتهاز فرصت نشصت  
محمد صالح فوجدار پیلان<sup>(۳)</sup> مکخون ضمیرش دریافته بتوهم  
آنکه مبادا دست یغما بخزانة شاهی دراز سازد با قریب  
ده لک روپیه روانة خدمت شاهزاده گردید - و کهنر داس<sup>(۴)</sup>  
نہز پوند مرصع را ( که بدو لک روپید تیار شده بود ) همراہ  
کرده زاهی گشمت - اما تختی ( که بدو لک روپیه مرصع  
شده بود ) بجهت گرانی نتوانست برداشتم - میرزا صفی

( ۲ ) نسخه [ ۱ ] ندانست ( ۳ ) در [ بعضی نسخه ] بنام - و در [ بعضی ]

بنام ( ۴ ) نسخه [ ج ] کهنر داس ( ۵ ) در [ اکثر نسخه ] پرده \*

( باب الحین ) [ ۴۱۸ ] ( مآثر الامرا )

عمره را خالی یافته بجمعه ( که زبان داده بود ) خبر فرستاده  
خود گرم و گدازا بحصار احمد آباد در آمد - خواجه سرا  
از ظهور این سانحه ( که در مخیله او نمی گذشت ) سراسیمه  
بخانه شیخ حیدر نبیرا شاه وجیه الدین پناه برد - و بانظار  
صاحب خانه دست و گردنش بسته حاضر آوردند - میرزا صفی  
از بند و بست شهر را برداشته بفراهم آوردن جمعیت گرانید  
و تخمت مرمع را ( که بساها صورت نه بددی ) درهم شکسته  
ظلا را بمردم تقسیم نموده جواهر خود متصرف گشت \*

چون این خبر بماندو رسید عبدالله خان از شاهزاده  
رخصت گرفته بر جناح استعجال روانه شد - و از فرط غرور  
میرزا صفی را بنظر اعتبار نیآورده برسیدن کمک و لوازم حزم  
و هوشیاری نپرداخت - میرزا صفی باتفاق ناهر خان و دلیر  
خان و دیگر کمکیان صوبه گجرات از موضع پنوه <sup>(۲)</sup> بیشتر گذشته  
عمره کارزار آراسی - چون جائی که عبدالله خان استاده بود  
زقوم زار انبوه و کوچهای لنگ داشتند و فیله ( که پیش فوج او  
بود ) از آراز بان برگشته انتظام فوج او برهم خورد از  
نیرنگی تقدیر عبدالله خان راه هزیمت سپرد - و میرزا صفی  
( که چنین روزی بخواب ندیده بود ) از پیشگاه خلعت  
در جلدی این نیکو پرستاری از منصب هفت صدی سه صد  
( ۲ ) نحوه [ ب ] پنوه - و سکله [ ج ] پنوه \*

سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و خطاب سيف خاني  
 و مرحمت علم و نقاره و صاحب صوبگی گجرات فرق عزت  
 باهمان بود . و در تطعمه زمين ( که فتح یافته بود ) دانه  
 طرح انداخته بچشم باري موسوم نمود . گویند چون از تغیر او  
 خانجهان لودي باحمدآباد رسید خان مذکور بضیافت طلبیده  
 در فرش و طعام تکلف بسیار بکار برد . از خون نا لنگری همه  
 از طلا و نقره بود . خانجهان میگفت که بعد از آشفتهای  
 باین خوش روزگاری دیگر نیدم . و چون خانجهان بجای  
 مهاجرت خان بهمراهی شاهزاده پرویز تعیین شد سيف خان  
 مجددا بصوبه داری گجرات عام استقلال افراشت . درین هنگام  
 واقعه ناگزیر جنم مکانی رو داد . سيف خان بوم کردار خویش  
 هراس بخود راه داده خیالات باطل بر لوح خاطر می نگاشت  
 درین ضمن اعلی حضرت از جنیر بظاهر خان ( که خطاب شیرخانی  
 داشت ) برنوشت که احمدآباد را متصرف گشته سيف خان را  
 نظر بند نماید . چون ملکه بانو زوجه او همشیره کلان حقیقی  
 ممتاز محل میشد لهذا بمراعات خاطر بیگم خدمت پرست  
 خان مامور گشتی که بر احمدآباد شتافته نگذارند که آسیب  
 جانی بحیف خان رسد . و باحتیاط بحضور بیارند . در وقتی که  
 اعلی حضرت از دریای نریده گذشته عازم احمدآباد بود ( خدمت  
 پرستی خان سيف خان را ) که بیماری معین داشت )

بمضور آورد - باستدفاع بیگم مفتح زلات او نموده از دستوری  
بیگم و هراس نجات بخشید - و پس از جلوس بالتماس  
بیگم بمنصب چهار هزاره ذات و سوار برنواخته از تغیر  
خان عالم بصاحب صوبگی بهار میبایست فرمود - عمارات  
عالیه در پتینه ساخته او است - و در سال پنجم بحکومت  
آن آید نامور شده سال هشتم بنظم گجرات نامزد گردید  
و از آنجا تغیر شده حراست اکبر آباد بدو مفوض شد - و چون  
در سال درازدهم اسلام خان صوبه دار بنگاله برای وزارت طلب  
حضور گشت و نظم آن ولایت بوکلای شاهزاده محمد شجاع  
مقرر گردید بنام سیف خان فرمان صادر شد - که بر سبیل  
استعجال بآن صوبه شتافته تا رسیدن شاهزاده ( که در کابل  
اقامت داشت ) بحفاظت آن دیار پردازد - و بعد وصول  
در خدمت شاهزاده ( که در عنقوان شهاب است ) از پرداخت  
آنصوبه وسیع مر حساب باشد - سال سیزدهم آخر سنه ( ۱۰۴۹ )  
یکهزار و چهل و نه در بنگاله باجل موعود در گذشت  
فردرس آشیانی بمنزل ملکه بانو زوجة خان متوفی ( که  
حسب الامر در رکاب پادشاهی می بود ) تشریف برده دلدهیها  
فرمود - و هر سه پسرش محمد یحیی و محمد شافی  
و ابوالقاسم را خلع ماتمی داده از عزای آوردن - و سال

چهاردهم ملکه بانو نیز بنقاب صامت در پوشید - اعلیٰ حضرت بتعزیه از بخانه یمین الدرله تشریف فرمودند - برادرش سلطان نظر است - که دیوان خاقانی و انوزی و مثنوی و حدیقه سرزبان داشت - ابتدا بخشی و وقائع نویس آگره بود - پس ازان در گجرات از برادر زنجیده بخانه جهان لودی ( که صوبه دار شده بود ) پیوست - و باو صحبت برار کرده جاگیر جید در دکن یافت - در عهد اعلیٰ حضرت بمنصب هزاری رسیده \*

### • مرفراز خان چغتای •

نبیره مصاحب بیگ همایونی سمی - که احوالش نوک ریز بخامه سوانم نگار شد - عرش آشیانی اورا بنام جدش میخوانند چنان مکانی در اراکل جلوس نظر بر قدم نیاکانش معمول عواطف فرموده بمنصب درخور و خطاب مرفراز خان برنواخته فوجدار بکن مضاف صوبه گجرات نمود - سال دوازدهم بمنصب دو هزاری هزار سوار و در آخر عهد آن پادشاه بیایه سه هزاری دو هزار سوار مرتقی گشت - پس از اردنگ نشینی فردوس آشیانی سال دوم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار فایز شد - و سال چهارم دولت ملازمت در یافته برخصت تعلقه کامیابی اندوخت - و سال دوازدهم مطابق سنه ( ۱۰۴۹ ) هزار و چهل و نه هجری دیده

( باب العین ) [ ۴۴۲ ] ( سائوالامرا )

از گلزار هستی بر بخت . از پسرانش سردار خان است  
ولدرست نام . تا سال بیستم جلوس اعلیٰ حضرت بمنصب  
هزاری هفتصد هزار رسیده . از کمکیان صوبه گجرات بود  
سال بیست و هشتم حسب التماس سلطان مراد بخش  
از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار  
و خدمت تهنه‌داری بیدجاپور از توابع سرکار پتن گجرات  
نامه عزت بر افروخت . چون در ایام اشتداد بیماری  
اعلیٰ حضرت شاهزاده مذکور بدر شتابی زده کرد در سلطنت  
بظهور آردن و یستر حسب الطاب خلد مکان درانه گشت  
او نیز همراه آمد . پس از معین شدن او ملازمت عالمگیری  
دریافته بخطاب سردار خان و تقرر فوجداری پتن فرق اعتبار  
بر افراخت . و پس ازان ( که دارا شکوه بعد جنگ اجمیر  
عزیمی گجرات نمود ) او سررشته خدمت گذاری از دست  
نداده با جمعی اتفاق نموده سید احمد برادر سید جلال  
بظاری را ( که دارا شکوه حاکم گجرات ساخته بود ) دستگیر  
نموده معین گردانید . و باستحکام شهر و قلعه پرداخته سرگرم  
مدافعی گردید . و در جانداری آن از اصل و اضافه بمنصب  
دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار از انجمله پانصد  
هزار دو امپه سه اسپه امتیاز اندوخت . سال چهارم  
حسب الطاب بحضور رسیده فوجداری و جاگیرداری بهراج

( مائراامرا ) [ ۲۲۴ ] ( باب الصین )

تعیین گشتی - و سال دهم ( که بقوحداری جواناگنده سرفروزی  
داشتمی - و قوحداری اسلام آباد نیز ضمیمه شد ) از اصل و اضافه  
بمنصب سه هزار و سه سوار از انجمله دو هزار و پانصد  
سوار در اسبه سه اسبه مباحات اندوختی - و پسر دیگرش  
دلدار اسمی - که تا آخر عهد قردوس آشیانی منصب هشتصدی  
شش صد سوار داشت - در ارائل عهد خاند مکان بخطاب  
خانم سرفراز شده \*

### • سید شجاعت خان بارهه •

سید جعفر نام - پسر سید جهانگیر ولد سید محمود خان  
بارهه است - که در ایام دولت عرش آشیانی سرآمد سادات  
بارهه بود - و در امرای عمده انتظام داشتمی - از ملازم شاهزاده  
ولیعهد شاهجهان گشته از فرط جلالت و پردای بمزید قرب  
و اعتبار امتیاز یافتی - اما در جنگ ناله تونس واقع  
حوالی بنارس ( که شاهزاده از سلطان پرویز و مهابتی خان  
شکست فاحش خورده معارفت به بنگاله نمود ) چون مشیت  
الهی بران رفته بود ( که شاهزاده چندی بقدم حرمان دیگر  
بادیه ناکامی پیماید ) سامپ همتهای زادمردان گردیده اکثری  
دستی بکار نبردند - سید جعفر ( که سردار فوج التمش  
بود ) نیز بی جنگ راه هزیمت سپرد - و چون شاهزاده  
از ناسک دکن عزیمت قلمه نمود و شهرت گرفت ( که شاهزاده



بتحریک شاه عباس صفوی اراده رفتن عراق داد ( برخی  
 ترک وفای نمودند - ازان جمله سید نیز رخصت وطن  
 درخواست نمود - و از دولتی ملازمی و سعادت مرافقی  
 تقاعد ورزید - پس از وصول بزاز در بوم خود حسب الطلب  
 جنم مکانی بحضور شنافته بمنصب هزاری اختصاص گرفت  
 اتفاقاً اعلیٰ حضرت را نهضت ایران دیار اتفاق نه افتاد  
 و گرایی خاطر از جانب سید ماند - بعد از سربر آرائی  
 اصلا التفات پادشاهی بحالش مبذول نهد - او بوطن  
 شنافته گوشه عزت گزید - در سال پنجم اعلیٰ حضرت نظر  
 بر سوابق خدمات او از مجرم نوازی تقصیرش ناکرده انگاشته  
 بمنصب چهار هزاری در هزار سوار و بخطاب شجاعت خانی  
 مورد نوازش فرمود - در سال ششم بهمراهی شاهزاده محمد شجاع  
 بتسخیر قلعه پربنده مامور گشت - چون آن مهم بامتداد  
 کشید و از فتوایهای مهابت خان سپه سالار امرای عظام مثل  
 خان دوران بهادر و سید خانجهان کن ده کار نگشته نمیخواستند  
 آن مهم متمشی شدن بقرب وصل برشکال حلول مصائب و متاعب  
 یقینی شد - و فتح قلعه بعیدالعهد می نمود - همه عمدهای  
 شاهزاده را بمعادرت آوردند - و قرار یافت که درین امر  
 مطارحه شود - اما از ترس ورنی و بدگوئی مهابت خان هیچکس  
 جرأت باتدام نداشت - شجاعتی خان پیشدستی نموده حضور